



آمریکا در افغانستان هم شکست خورد

به فاصله کمتر از یک ماه بعد از رویداد یازده سپتامبر، حمله نظامی نیروهای ائتلاف بین المللی تحت رهبری امپریالیسم آمریکا، در اکتبر ۲۰۰۱ به افغانستان آغاز شد. رژیم فوق ارتجاعی طالبان که مورد نفرت عمیق توده ی مردم بود، به فوریت ساقط گردید. ملا عمر و دارو دسته ی وی از صحنه ناپدید شدند و حامد کرزای و دیگر دست نشانندگان آمریکاباشعارهایی چون " بازسازی " و " امنیت " و " آزادی " زمام امور را بدست گرفتند.

سقوط طالبان گرچه خوشحالی اکثر مردم افغانستان را در پی داشت و در میان برخی اقشار، انتظاراتی را در زمینه بهبود شرایط زندگی و تأمین آزادی دامن زد، اما روی کار آمدن یک رژیم ارتجاعی و دست نشانده ی امپریالیسم، روزنه ی امیدی را در برابر اقشار آگاه تر توده ی مردم زحمتکش افغانستان نمی گشود. فتح افغانستان،

در صفحه ۲

خرافات و سرکوب

مهم ترین وظیفه دستگاه روحانیت، فریب و تحمیق توده های مردم و تحکیم اسارت معنوی آنها، در خدمت طبقه یا طبقات ستمگر است. عوام فریبی، همواره جزء لاینفک حکومت اسلامی بوده است. مردم ایران، به قدر کافی، با این واقعیت آشنا هستند و در سراسر دوران حاکمیت جمهوری اسلامی با آن روبرو بوده اند.

اگر امروز هم دیده می شود که احمدی نژاد، رئیس جمهور حکومت اسلامی، با خدا و امامان شیعیان رابطه برقرار نموده و از آنها الهام می گیرد، برای اکثریت عظیم مردم ایران، تعجب آور نیست. چون در این سال های استقرار حکومت اسلامی به وفور، از این نمونه ارجیف شنیده اند.

با این وجود، نمی توان این حقیقت را کتمان کرد، که عوام فریبی احمدی نژاد، نتایج عملی هم برای حکومت در بر دارد و لاقلاً بر عقب

در صفحه ۸

فراخوان خامنه ای به وحدت و همدلی جناح های حکومت

روز هجدهم مهرماه خامنه ای در دیدار با سران سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت، مسئولان و کارگزاران نظام، یک سخنرانی ایراد کرد که تامل روی بخش هایی از آن و پیامدهایش در جامعه ضروری می باشد. خامنه ای در این دیدار ضمن سرپوش گذاشتن بر همه ی بحران ها و تنش های موجود میان جناح های درون حاکمیت که اینک تا حدودی شکل علنی به خود گرفته است، سعی کرد همه ی دست اندرکاران رژیم را به وحدت و همدلی فراخواند. او به تاسی از مقام و جایگاه خمینی می خواست سیاست برقراری ایجاد آرامش و ثبات را در میان دست اندر کاران حکومتی موعظه کند. اما عملاً با تاکید روی مواضع مشخص، نه فقط در جهت وحدت جناح های درون حاکمیت حرکت نکرد بلکه با حمایت و دفاع آشکار از سیاست های کنونی دولت احمدی نژاد و گله مندی از مواضع اخیر هاشمی رفسنجانی، بیشتر بر طبل اختلاف های درون حاکمیت کوبید.

خامنه ای در ارتباط با حرکت اخیر رفسنجانی در مورد افشای نامه به اصطلاح محرمانه خمینی جهت پذیرش قطعنامه و

در صفحه ۶

نگاهی به مبارزات توده ای در مهرماه	
اتحاد، ضرورت جنبش کارگری، معلمان و دانشجویی	۵
اهداف کره شمالی از آزمایش هسته ای	۴
خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان	۳

به مناسبت ۱۳ آبان، روز دانش آموز

دگرگونی بنیادین نظام آموزشی ایران، ضرورتی اجتنابناپذیر

به نمایش درآورده بودند. پس بی سبب نبود که دانش آموزان هم که اکثریت بزرگ آنها فرزندان همان کارگران و زحمتکشانشانند سال تحصیلی سرنوشت سازی را آغاز نمایند. آنان نیز این سال تحصیلی را با اعتصاب و تظاهرات در هر مدرسه و هر کوی و برزن شروع کردند. روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ نقطه ی عطفی در اعتراضات دانش آموزی بود. در این روز دانش آموزان دسته دسته از مدارس خود رهسپار دانشگاه تهران شدند، جایی که مردم و دانشجویان تجمع کرده و بر ضد رژیم شاه شعار می دادند. دیری نپایید تا این که تعداد

در صفحه ۳

جا دارد در آستانه ی ۱۳ آبان، روز دانش آموز، یادی از این روز در تاریخ انقلاب ۱۳۵۷ بکنیم و نظری هر چند کوتاه بر ضرورت تحول بنیادین نظام آموزشی در ایران بیافکنیم.

سال تحصیلی ۱۳۵۸ - ۱۳۵۷ در حالی آغاز شد که توده های انقلابی مردم ایران دیگر ماه ها بود که تظاهرات گسترده ی خود را برای سرنگونی رژیم ستمکار شاه شروع کرده بودند. کارگران و عموم زحمتکشانشان با اعتصابات نامحدود و سیاسی ضربات کاری بر پیکر رژیم وارد آورده بودند و عزم ساختن را برای پایان دادن به حیات رژیم

آمریکا در افغانستان هم شکست خورد

امپریالیسم آمریکا و متحد نزدیک اش انگلیس را برای کسب فتوحات بیشتر، تشجیع و جری تر ساخت. فرعه، به نام عراق افتاد! جنایات امپریالیستی در عراق و اقتضاحاتی که آمریکا و انگلیس در جریان اشغال عراق و پس از آن مرتکب شدند، آنقدر بزرگ و دهشتناک بود، که افغانستان و معضلات آن را در سایه قرار داد. کسی از میان فاتحین، از افغانستان یاد نمی کرد، مگر به عنوان یک نمونه موفقیت آمیزی که آمریکا و موثلفین آن به سرعت کار رژیم طالبان را یکسره کرده است و در این کشور، ثبات و امنیت و دمکراسی مستقر ساخته است.

اما وقتی که در پنجم اکتبر ۲۰۰۶ یعنی درست در پنجمین سال سقوط طالبان و اشغال افغانستان، طی یک مراسم رسمی در کابل، که باعجله، اما تحت تدابیر بسیار شدید امنیتی برگزار گردید و ژنرال "ایکن بیروی" فرمانده نیروهای ائتلاف تحت رهبری آمریکا، مسئولیت تامین "امنیت" در افغانستان را رسماً به نیروهای تحت امر ناتو واگذار نمود، پوچی دعوی و تبلیغات آمریکا مبنی بر ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان، روشن تر از گذشته در معرض دید جهانیان قرار گرفت. به دنبال این جابجایی، ژنرال "دیوید ریچاردز" فرماندهی بریتانیایی ناتو، وعده داد به زودی "امنیت" و "آرامش" را در سراسر افغانستان مستقر خواهد ساخت و همزمان خواستار ارسال تجهیزات نظامی بیشتر و اعزام نیروهای بیشتری به افغانستان گردید. به جای ۳۰۰۰ نیروی آمریکایی، ۶۰۰۰ نیروی بریتانیایی، کانادایی، هلندی و رومانیایی رهسپار جنوب افغانستان شدند و یورش وحشیانه ای را در این منطقه آغاز کردند. این یورش و درگیری نیروهای ناتو با شبه نظامیان طالبان صرف نظر از صدها کشته و زخمی، دهها هزار نفر را آواره کرد. UNHCR رقم آوارگان را ۲۰۰۰۰۰ نفر اعلام کرده است. با این همه ناتو در جنوب افغانستان به سختی شکست خورد. اشغال گران که در آغاز و انمود می کردند طرف مقابل آنها تنها تعداد قلیلی از عناصر طالبان اند، اندک اندک به این مسئله نیز اعتراف کردند که آشناری از مردم نیز به طالبان پیوسته اند و دارند می پیوندند. "اد باتلر" یکی از فرماندهان ناتو در افغانستان که نیروی ۴۵۰۰ نفره انگلیس را رهبری می کند، پس از یک نبرد سهمگین با شورشیان، در اجلاس فرماندهان نظامی گفت "اکنون خشونت در افغانستان از

عراق بدتر است". وزیر دفاع کانادا پس از بازدید از نیروهای کانادایی ناتو در جنوب افغانستان گفت "ما نمی توانیم طالبان را از بین ببریم". "دیوید ریچاردز" که روز به دست گرفتن فرماندهی ناتو در افغانستان، طالبان را در حال شکست می دانست و درخواست اعزام نیروی جدید را به دلیل نیرومند تر شدن گروه های شورشی نمی دانست و آن را نفی می کرد، تنها چهار روز بعد مجبور شد اعتراف کند که "وضع افغانستان به مرحله حساسی رسیده است!" او همچنین گفت: "مردم عادی افغانستان زندگی زیر سلطه طالبان را دشوار و نامطلوب می دانند اما آن رابه ادامه جنگ و آشوب ترجیح می دهند!"

این اعترافات و دهها سخن مشابه دیگر که در چند هفته اخیر بر زبان سران نیروهای اشغالگر جاری شده است، نشان از این واقعیت دارد که طالبان دوباره دارد نیرو می گیرد و بسیاری از مردم محروم و تنگدست افغانستان که از اشغالگران امپریالیست و دولت دست نشانده ی آنها متفرند، دوباره دارند به صف طالبان می پیوندند.

پنج سال از سقوط طالبان می گذرد. اما افغانستان نه تنها بازسازی نشده و مردم آن به امنیت و آرامش دست نیافته اند، بلکه اوضاع در تمام جهات روز به روز، به ویژه برای مردم زحمتکش، وخیم تر و نا امن تر شده است. بیماران اماکن مسکونی، تخریب و ویرانی، کشتار و آوارگی مردم بی دفاع ادامه داشته است. ابعاد فقر و بیکاری پیوسته افزایش یافته است. دولت دست نشانده کرزای حتماً از انجام یک رشته اقدامات معمولی رفاهی برای بهبود نسبی وضعیت معیشتی مردم افغانستان نیز ناتوان بوده است. تنها ۶ درصد مردم دسترسی به برق دارند. حتماً یک سیستم بهداشتی برای تامین آب هم وجود ندارد. اکثریت مردم در فقر شدید به سر می برند. ۶۳ درصد مردم سواد خواندن و نوشتن ندارند. میلیون هاتن از مردم به ویژه در مناطق جنوبی افغانستان در معرض قحطی و گرسنگی و کمبود شدید مواد غذایی قرار گرفته اند. در یک کلام، مردم در شرایط بسیار سخت و دشواری به سر می برند. این شرایط، به تعبیر یک ناظر افغانی "بهتر از آن زمان نیست که طالبان ها در شرایط تحریم، حکومت می کردند!" افزون بر شرایط بسیار سخت و دشوار معیشتی، مردم افغانستان هر روز با سرکوب، خشونت و تحقیر نیروهای متجاوز و

مسلح خارجی نیز مواجه اند. از سوی دیگر ارتشاء و دزدی و فساد، سرتاپای دستگاه اداری را گرفته است. کنترل و نظارت بر کشت خشکاش و مواد مخدر، با شکست روبرو شده است. بسیاری از فرماندهان ارتش و کارمندان ارشد دولتی عملاً دست اندر کار قاچاق مواد مخدرند. فرمانده پلیس فرودگاه کابل از فعال بودن یک شبکه مافیائی و دست داشتن مقامات بلند پایه دولتی در قاچاق مواد مخدر سخن می گوید و اضافه می کند که برخی از قاچاقچیان مواد مخدر، ساعتی پس از بازداشت دوباره آزاد شده اند. "آیسا"، اداره حمایت از سرمایه گذاری در افغانستان اعلام نمود به دلیل نگرانی امنیتی، میزان سرمایه گذاری خارجی در افغانستان در حد نگران کننده ای کاهش یافته است. سرمایه گذاری های داخلی نیز وضع بهتری ندارد و حتی بحث از فرار سرمایه ها نیز به میان آمده است. بی ثباتی و "نا امنی" به حدی رسیده است که برخی از سرمایه داران را به داشتن محافظان مسلح نیز مجبور ساخته است!

تشدید بحران و ناامنی و شکست ناتو آنقدر واضح است که حتی نهادهای وابسته به قدرت های امپریالیستی نیز به آن اعتراف می کنند. "شورای سنلیس" که در امور "توسعه، امنیت و مبارزه با مواد مخدر" به دولت ها مشورت می دهد و از حدود یک سال پیش، فعالیت خود را با حمایت جامعه اروپا در افغانستان آغاز کرده است، در گزارشی که اخیراً انتشار داده است، از جمله به این مسائل نیز اشاره نموده است که "در افغانستان هیچ کاری برای فقر رو به گسترش انجام نشده است، که آمریکا و سایر نیروهای ناتو در افغانستان با ناکامی روبرو شده اند، که طالبان پس از ۵ سال عملاً بر بخش زیادی از افغانستان تسلط دارد، که بیشتر افغان ها به منظور به دست آوردن پول از طالبان حمایت کرده و با آن ها همکاری می کنند که طالبان از لحاظ روانی بر نیمی از افغانستان حکومت می کند و افغانستان در حال سقوط به دست طالبان است."

پنج سال پیش رژیم ارتجاعی طالبان سرنگون شد، اما مطالبات مردم افغانستان و حقوق اولیه آنان همچنان تحقق نا یافته باقی ماند. آنان نه روی امنیت و آرامش به خود دیدند و نه به آزادی و دمکراسی رسیدند. امپریالیسم، در هیچ کجای جهان هیچگاه آزادی را برای مردم به همراه نیاورده بود که اینبار بخواهد در افغانستان چنین کند. اکنون آن اندک اعتمادی که در آغاز، برخی از مردم افغانستان به دولت کرزای و حامیان

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

” کارگران پارسیلون اداره کل کار لرستان را اشغال کردند“ عنوان اطلاعاتی ای است که در تاریخ ۱۹ مهر ۸۵ انتشار یافت. در این اطلاعیه بعد از اشاره به تجمع کارگران نساجی پارسیلون خرم اباد در برابر اداره کل کار لرستان، گفته شده است ”از آن جایی که هیچکدام از مسئولان حاضر نشدند به خواسته های کارگران رسیدگی کنند، آنان وارد ساختمان شده و دفتر مدیر کل کار استان لرستان را اشغال کردند.“

اطلاعیه سپس با اشاره به ورود نیروهای انتظامی به اداره کار و مجبور ساختن کارگران به ترک محل، می نویسد: ”اقدام جسورانه ی کارگران پارسیلون مسئولان امنیتی استان لرستان را به تکاپو انداخت به طوری که آنان به کارگران قول حل مشکلاتشان را تا سه شنبه ی آینده دادند.“

یک هزار کارگر پارسیلون بیش از ۲ ماه است که دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند و حق سنوات آنان نیز پرداخت نشده است.“

در ادامه، اطلاعیه ضمن اشاره به افزایش روز افزون تجمعات و اعتراضات کارگری، از تجمع اعتراضی کارگران شرکت ذوب رکورد مشهد در برابر سازمان کار خراسان رضوی یاد نموده که خواستار پرداخت هفت ماه حقوق معوقه خود شده اند.

در پایان این اطلاعیه نیز ضمن حمایت از اعتراضات و خواست های کارگران پارسیلون و ذوب رکورد، آمده است: ”سازمان فدائیان (اقلیت) همچنین کارگران سراسر ایران را به اتحاد و مبارزه ی متشکل بر ضد طبقه ی سرمایه دار و دولت حامی آن فرامی خواند.“

از آن به کوتاهی سخن رفت مطلقاً در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی میسر نیست. بنابراین گام نهادن در جهت استقرار چنین نظامی خود مستلزم مبارزه ای همه جانبه بر ضد این رژیم و پایان دادن به حیات آن است. دانش آموزانی که روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ در دانشگاه تهران با گلوله های نظامیان و مأموران پلیس رژیم شاه به خون غلتیدند برای چنین نظامی مبارزه می کردند. از آن روز بیست و هشت سال گذشته است، باید آرمان ها و یادشان را در نبرد با رژیم جمهوری اسلامی پاس داشت.

به مناسبت ۱۳ آبان، روز دانش آموز دگرگونی بنیادین نظام آموزشی ایران، ضرورتی اجتناب ناپذیر

برخوردار نیستند. ساختار، روش ها و محتوای آموزشی مدارس خود موجب نابرابری های فزاینده اند. بسیاری دانش آموزانی که دوره ی ابتدائی را به پایان می برند بدون آن که توانسته باشند آموزش های پایه ای را برای ادامه ی تحصیل کسب نمایند.

از آن جایی که رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم دینی و دیکتاتوری در عمل مخالف دانش و حقیقت است، نظام آموزشی اش را عاری از مطالب لازمی کرده است که به دانش آموز کمک کند تا جامعه را دریابد و بشناسد. روحیه نقاد در نظام آموزشی اسلامی جایی ندارد.

تمام دانش آموزان، فارغ از نیاز مالی و معیشتی باید بتوانند از آموزشی نظری و عملی برخوردار شوند. در نظام آموزشی مطلوب باید کار عملی و نظری تلفیق شوند. در نظام آموزشی مطلوب باید راه را برای حداکثر آشنایی دانش آموزان با علوم، فن آوری، فلسفه، تاریخ، روابط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگ ها باز گذاشت که این خود مستلزم جدایی کامل مدارس از هر گونه دین و مذهبی - چه رسمی و چه غیررسمی - است.

یک نظام آموزشی مطلوب نباید جلوی نقد و انتقاد را بگیرد و اجازه دهد که دانش آموز به علل بی عدالتی ها پی ببرد و راه های مبارزه با آن را بیاموزد. نظام آموزشی مطلوب باید به هر دانش آموز فرصت دهد که بتواند در حرکات اجتماعی و سیاسی شرکت کند و از امکانات ارتباطی و فرهنگی حداکثری بهره ببرد.

هر گونه تبعیض ملیتی، جنسی و اجتماعی باید از نظام آموزشی رخت بربندد و دولت باید موظف گردد تا انواع امکانات، از کتاب و دفتر گرفته تا هزینه ی حمل و نقل و وسایل نوین آموزشی از قبیل رایانه و اینترنت را برای عموم دانش آموزان فراهم آورد. مسلم است که برابری دانش آموزان زمانی میسر است که مدارس خصوصی نباشند و بر اساس قوانین اقتصادی غیرانسانی سرمایه داری اداره نگردند.

نظام آموزشی مطلوب باید بدون برو و برگرد به دانش آموزان و معلمان این امکان را بدهد که در تدوین مواد آموزشی و سازماندهی زندگی تحصیلی و مقررات مدارس شرکت مستقیم داشته باشند. در این نوع از نظام آموزشی والدین دانش آموزان باید در تماسی مستقیم با مدرسه باشند. شک نباید کرد که نظام آموزشی مطلوبی که

دانش آموزان از انبوه جمعیت حاضر بیش تر شد. در این هنگام مأموران پلیس و ارتش شاه به دستور فرماندهان قاتلشان ابتداء اقدام به پرتاب گاز اشک آور کردند و سپس برای کشتن دانش آموزان از سلاح های خود استفاده نمودند. تیراندازی به دانش آموزان موجب به خون غلتیدن ده ها تن از آنان و جراحت صدها نفر دیگر شد. نزدیک به شصت دانش آموز و نوجوان از پای درآمدند، کسانی که با شعارهایی همچون «مرگ بر شاه» و «اعتصاب، اعتصاب، مدرسه ی انقلاب» به دانشگاه تهران آمده بودند.

شکست انقلاب ۱۳۵۷ و تثبیت یک رژیم ارتجاعی و واپسگرا به نام جمهوری اسلامی وضعیت مصیبت بار و وخیمی را بر نظام آموزشی و طبعا دانش آموزان حاکم نمود. کتاب های درسی مملو از خزعبلات مذهبی و خرافات دینی شدند. اختناق حاکم بر کل جامعه به سطح مدارس - از دبستان تا دبیرستان - امتداد یافت. خبرهایی که در همین چند روز پیش انتشار یافته از سوی خود گویای وخامت اوضاع و از سوی دیگر وحشت رژیم جمهوری اسلامی از امکان رشد و اعتلای مبارزات دانش آموزی است. شخصی به نام عبدالرحمان توفیقیان که معاونت «فرهنگی» اداره کل زندان ها و اقدامات تأمینی کهگیلویه و بویراحمد را به عهده دارد در ملاقاتی که با مسئولان آموزش و پرورش این استان داشت اعلام کرد که فقط در این استان ۱۵۰ دانش آموز با جرم هایی مانند سرقت و قتل در یاسوج زندانی هستند.

کابینه نظامی - امنیتی احمدی نژاد تصمیم دارد پس از یک دهه دوباره اشخاصی را به نام «مربیان پرورشی» به مدارس بازگرداند. این افراد در واقع وظیفه ای به جز تحمیق و سرکوب بیش تر دانش آموزان به عهده نخواهند داشت. بر اساس آخرین اخبار منتشر شده در رسانه های رژیم، این ارگان بازسازی شده ی سرکوب از سال تحصیلی جدید دوباره آغاز به کار کرده است.

نظام آموزشی مطلوبی که معلمان و دانش آموزان می توانند برایش مبارزه کنند باید این امکان را به هر نوجوان بدهد تا بتواند دانش و توانایی های لازم را برای درک جامعه و جهان کسب کند و برای تغییر و هدایتش به سوی رفاه و بهروزی تلاش کند.

هم اکنون نوجوانان در مدارس از برابری

اهداف کره شمالی از آزمایش هسته ای

پیش از ظهر روز ۹ اکتبر، موسسه زلزله نگاری کره جنوبی، زمین لرزه ای به قدرت نزدیک به ۴ درجه ریشتر را در نقطه ای واقع در سواحل شمال شرقی شبه جزیره کره ثبت نمود. ابتدا تصور شد که در این نقطه زلزله ای طبیعی به وقوع پیوسته باشد، اما پس از مدت کوتاهی دولت کره شمالی اعلام نمود که نخستین آزمایش اتمی خود را به صورت انفجار زیرزمینی در همین مناطق با موفقیت انجام داده است. انتشار این خبر، زمین لرزه ای سیاسی و به مراتب قوی تر را در جهان به راه انداخت. در حالی که مقامات رسمی دولت کره شمالی این اقدام را پیروزی بزرگی برای رهبر و ملت کره شمالی خواندند، یکرشته از کشورهای جهان این حرکت را محکوم کرده و جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا، آنرا "اقدامی تحریک آمیز" خواند. ماتیسن دیپلماسی قدرت های جهانی به راه افتاد تا نشست شورای امنیت به فوریت برگزار شود. این نشست روز ۱۴ اکتبر برگزار شد و قطعنامه مشترک ارائه شده از سوی آمریکا و ژاپن، با جرح و تعدیل، با اکثریت آراء به تصویب رسید که از جمله شامل ممنوعیت فروش ساز و برگ نظامی، اجناس لوکس و هرگونه مواد کمکی برای تهیه سلاحهای گشتار جمعی بود. نماینده کره شمالی در سازمان ملل، پیش از ترک اعتراضی نشست شورای امنیت، کشورهای عضو این شورا را باند تبهکار خواند و تلاش آمریکا برای اعمال تحریم و مجازات علیه کره شمالی را اعلان جنگی دانست که بدون پاسخ نمی ماند.

آزمایش هسته ای کره شمالی "ارعدی در آسمان بی ابر" نبود. واقعیت دردناک این است که جنگ چنایکارانه آمریکا علیه مردم شبه جزیره کره، که به مرگ ۴ میلیون نفر و تقسیم خاک آن به دو بخش جنوبی و شمالی انجامید، برغم امضاء قرارداد آتش بس در سال ۱۹۵۳، هرگز خاتمه نیافت. بعد از گذشت بیش از ۵۰ سال و با وجود تلاش دولت کره شمالی، دولت آمریکا هنوز حاضر به امضاء قرارداد صلح نبوده و حق حاکمیت و استقلال کره شمالی هرگز از سوی دولت آمریکا به رسمیت شناخته نشد. در طول این سالها، فرماندهی مشترک تحت امر آمریکا، کنترل بیش از ۶۰۰ هزار سرباز کره جنوبی و آمریکایی با زرادخانه عظیمی از مرگبارترین سلاحها را برعهده داشت. پس از جنگ دوم جهانی، دولت آمریکا با ایجاد پایگاههای نظامی در ژاپن، نیروی واکنش سریع را برای حمله برق آسا به کره شمالی آماده نمود و رژیم های دیکتاتوری، یکی پس از دیگری و با حمایت

مستقیم دولت آمریکا، قدرت را در بخش جنوبی کره به دست گرفتند. پایان جنگ سرد و فروپاشی کشورهای بلوک شرق، کره شمالی را برسر یک دو راهی قرار داد. یا انحلال رژیم و تسلیم به قدرت آمریکا، یا حفظ رژیم در انزوای کامل و رویارویی با آمریکا، کره شمالی راه دوم را انتخاب کرد و برای حفظ و دفاع از موجودیت خود دستیابی به سلاحهای اتمی و کاربست سیاست "توازن وحشت" به جا مانده از دوران جنگ سرد را در دستور کار گذاشت. با روی کار آمدن جورج بوش دورجدیدی از اعمال فشار بر کره شمالی در میان کارزاری از دروغ و فریب آغاز شد. در سال ۲۰۰۲ کره شمالی، به همراه ایران و عراق، "محور شرارت" نام گرفتند و متهم شدند که "امنیت جهان را با سلاحهای گشتار جمعی تهدید می کنند". در سال ۲۰۰۳ دکتربین جدید هسته ای دولت آمریکا تحت عنوان "جنگ های پیشگیرنده" تدوین شد و کره شمالی در میان هفت کشوری قرار گرفت که رژیم آنها باید تغییر می کرد. در طول سه سال اول ریاست جمهوری جورج بوش، دولت آمریکا از هرگونه توافقی با کره شمالی خودداری ورزید و بدون توجه به درخواست کره شمالی برای انجام مذاکرات مستقیم و دو جانبه، با کشورهای ژاپن، چین، روسیه و کره جنوبی وارد مذاکره شد و حضور کره شمالی در این مذاکرات را مشروط به تعلیق غنی سازی هسته ای آن اعلام نمود. در سال ۲۰۰۳ به ابتکار دولت چین، مذاکرات ۶ جانبه ای با شرکت دو کره، آمریکا، چین، روسیه و ژاپن آغاز شد. هدف اصلی دولت آمریکا از حضور در این مذاکرات، تنها اعمال فشار به روسیه و چین و تحمیل شروط خود به آنان بود. این مذاکرات سرانجام توافقاتی را میان طرفین به همراه داشت. اما تنها پس از ۴ روز، دولت آمریکا یکرشته مجازات های مالی را علیه دولت کره شمالی تصویب کرد و با نقض آشکار مفاد توافقنامه خود، با خروج کره شمالی از مذاکرات شش گانه در سپتامبر ۲۰۰۵، این حرکت هم بدون نتیجه متوقف شد. گذشته از عوامل فوق، روند تحولات سیاسی در هفته های پیش از نخستین آزمایش هسته ای کره شمالی، نشان از تغییر توازن قوا به زیان این کشور داشت. اوخرماه سپتامبر، "حزب دموکراتیک لیبرال" ژاپن در انتخابات این کشور اکثریت آراء را به خود اختصاص داد و رهبر این حزب، شینزو آبه، به مقام نخست وزیری رسید. این حزب یکی از جریانهای راست و ناسیونالیست ژاپن است که در چند سال گذشته تمام تلاش خود را به کار بسته تا با تغییر قانون اساسی، ارتش این کشور را بازسازی کند و با تبلیغ پیرامون "خطر اتمی" کره شمالی، تلاش خود برای دستیابی به سلاح هسته ای را موجه جلوه دهد.

حمایت همه جانبه این حزب از سیاست نظامی گری امپریالیسم آمریکا و رهبر جنگ طلب آن، ابزار مناسبی برای تحقق این اهداف بوده است. از سوی دیگر در همین هفته ها، آمریکا فشار دیپلماتیک به کره جنوبی را برای پایان بخشیدن به سیاست "افتاب درخشان"، که بر مبنای آن دولت کره جنوبی برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با کره شمالی را برای رفع مخاصمات و تدارک اتحاد احتمالی دو کره ضروری میدانند، افزایش داد. علاوه بر این، مجمع عمومی سازمان ملل روز جمعه ۱۳ اکتبر "بان کی مون"، وزیر امور خارجه و تجارت کره جنوبی، را به عنوان دبیرکل آینده سازمان ملل انتخاب کرد که کار خود را از ابتدای سال ۲۰۰۷ آغاز می کند.

شواهد فوق حاکی از آن است که آزمایش هسته ای ۹ اکتبر، نه اقدامی نظامی برای تهدید دیگران، بلکه اقدامی سیاسی برای جلب توجه افکار عمومی جهان و بازگرداندن دولت آمریکا به پای میز مذاکره بود. برغم پافشاری دولت آمریکا، اجرای مفاد قطعنامه ۱۷۱۸ شورای امنیت، با مشکلات گوناگونی روبروست. دولت چین و کره جنوبی از پی آمد های فروپاشی کره شمالی نگران بوده و حاضر نیستند سرنوشت منطقه پرتنش و اتمی شده شرق آسیا را به دست ماجراجوئی های دولت آمریکا بسپارند. تضاد منافع جهانی روسیه با آمریکا اجرای تحریم های شورای امنیت را اگر نگوئیم غیر ممکن، لافل بسیار دشوار می سازد. در این میان تنها دولت ژاپن، حتی پیش از تصویب قطعنامه شورای امنیت، بطور یکجانبه و در همسویی کامل با سیاست های آمریکا، تحریم هائی را علیه کره شمالی آغاز نمود. بیهوده نبود که بلافاصله پس از تصویب قطعنامه ۱۸۱۷، جورج بوش وزیر امور خارجه خود، کانولیزا رایس، را راهی کشورهای پیرامون کره شمالی نمود تا آنان را با "تهدید و تطمیع" وادار به اجرای مفاد این قطعنامه نماید. رژیم جمهوری اسلامی در این میان با دقت روند تحول مناقشه هسته ای کره شمالی را دنبال کرده و از تجربه این کشور و واکنش های کشورهای غرب نسبت به آن درس گرفته و سیاست های اتمی خود را بر اساس آن تنظیم خواهد کرد. آمریکا و اسرائیل نسبت به اتمی شدن ایران حساسیت بیشتری در مقایسه با کره شمالی نشان می دهند و تلاش خواهند کرد که از تکرار این تجربه در مورد ایران جلوگیری کنند. و بالاخره اینکه عقب نشینی چین و روسیه در مقابل فشارهای آمریکا، بدون شک می تواند منشاء نگرانی هائی برای رژیم جمهوری اسلامی باشد. رژیم حاکم بر یکی از سه کشور "محور شرارت" با کاربست "جنگ های پیشگیرنده" از قدرت به زیر کشیده شد، حال باید دید که چه سرنوشتی در انتظار رژیم های حاکم بر دو کشور دیگر است.

نگاهی به مبارزات توده ای در مهر ماه

اتحاد، ضرورت جنبش کارگری، معلمان و دانشجویی

اولین ماه پاییز، همراه بود با اعتراضات گسترده توده ای. در این ماه کارگران، معلمان و دانشجویان، با اعتراضات خود، در اشکالی چون تجمع، تظاهرات، تحصن و اعتصاب، بار دیگر بر خواسته های بی پاسخ مانده شان تاکید کردند. معلمان پس از گذشت نزدیک به ۵ سال از اعتراضات تاریخی شان در دی و بهمن سال ۸۰، هم چنان بر خواسته های شان پای می فشردند و در این سال ها اگر چه از شدت اعتراضات معلمان کاسته شده، اما خواسته های معلمان هم چون انبار باروتی است که هر لحظه امکان انفجار دارد. در گزارش مهرماه سعی می شود نگاهی داشته باشیم به مبارزات کارگری در این ماه.

محاكمة فعالان کارگری محاكمة کارگران است

با وجود ماه رمضان و تعطیلی های همراه آن، ماه مهر شاهد حجم وسیعی از اعتراضات کارگری بود. کارگران قراردادی کمپرسورسازی قزوین، ایران صدرا بوشهر، نازنخ، کارخانه "آما" در جاده مخصوص کرج، بافکار (چیت تهران)، چینی بهداشتی ارس تبریز، کارگران تاسیسات دریایی خرمشهر، کارگران شرکت نفت گچساران، "سازمایه" پاکدشت، فیلتر البرز قزوین، قند فسا، تخته سه لایی رجایی مازندران، پوشینه باف قزوین، ذوب رکورد مشهد، چینی سروش فارس، پارسیلون خرم آباد، کاغذسازی کارون، نساجی گردباف یزد، یخچال سازی بوژن لرستان از جمله کارگرانی بودند که در این ماه دست به اعتراض زدند. کارگران در این اعتراضات به ویژه به موضوع عدم پرداخت حقوق و مزایای معوقه، مشکل بیمه خدمات درمانی، بلاتکلیفی کارگران، کاهش دستمزدها و خصوصی سازی اعتراض کردند.

در این میان کارگران پارسیلون خرم آباد که بارها اعتراض خود را با تجمع در برابر ادارات دولتی به نمایش گذاشته و بدون جواب مانده اند، پس از عدم پاسخگویی مسوولان اداره کار استان لرستان، برای ساعاتی این اداره و اتاق رییس آن را به اشغال خود درآوردند که نیروی انتظامی طبق روال همیشگی و با دخالت خود علیه کارگران، این اداره را از اشغال کارگران بیرون آورد.

اما در میان مسایل مبتلا به جنبش کارگری، موضوعی که از اهمیت خاصی برخوردار

بوده و باید بر روی آن مکت کرد، موضوع اخراج و محاکمه فعالان و پیشروان کارگری است. موضوعی که جنبش کارگری در این ماه بارها با آن روبرو شد. برای هر چه روشن تر شدن موضوع، در این جا به چند نمونه اشاره می شود.

در جریان اعتراضات کارگران قراردادی "ایران صدرا" بوشهر، مدیریت حراست شرکت، نماینده گان کارگری را افرادی اغتشاش گر معرفی کرده و آن ها را تهدید کرد که در صورت ادامه این روند "شما را به اطلاعات فرستاده و بلایی بر سرتان می آوریم که هیچ کس از سرنوشت شما با خبر نشود". کارفرما شرط بازگشت به کار کارگران "ایران صدرا" را پذیرش قراردادهای سه ماهه عنوان کرده است که برخی از کارگران در پی تهدیدهای کارفرما حاضر به امضای قراردادهای سه ماهه می شوند. در نمونه ی مشابهی دیگری، در کارخانه ی زمزم شرق تهران، کارفرما یکی از نماینده گان کارگران را که بر مخالفت با حقوق ۱۵۰ هزار تومانی پای می فشرد، به بهانه ی نیروی مازاد!! از کار اخراج کرد. بعد از اخراج وی، سایر کارگران تن به قرارداد جدید و کاهش دستمزد خود می دهند.

حتا شاهدیم که در کارخانه "چینی سروش" فارس، کارفرما در پی اعتراضات کارگران به عدم پرداخت حقوق معوقه خود، ۸۰ کارگر این کارخانه را اخراج می کند. در شرکت "مارلیک سان" قزوین نیز شاهد فشار کارفرما به کارگران و وادار ساختن شان به پذیرفتن قرارداد جدید هستیم. در کارخانه "آما" نیز پس از اعتراض کارگران و پذیرش اولیه مالک کارخانه برای اجابت خواسته های کارگران، در فردای روز اعتراض، کارگران با درب های بسته کارخانه روبرو شدند. هم چنین در کارخانه نساجی کردستان، کارفرما بار دیگر ۱۳ تن از کارگران را اخراج کرد و در واقع این اخراج جوابی بود به کارگران که در اعتراض به اخراج های قبلی دست به اعتصاب و تجمع زده بودند.

در ماه قبل نیز شاهد بودیم که بهزاد سهرابی از کارگران کارخانه پردیس سنندج، به رغم اعتصاب جانانه کارگران در دفاع از وی، از کار اخراج شد. اخراج وی در واقع توان فعالیت هایی بود که وی در راستای منافع کارگران انجام داده بود.

شاید کارگران تعلیقی شرکت واحد برجسته ترین نمونه این موضوع باشند که هر روز

به وزارت کار و ادارات مربوطه مراجعه می کنند، اما هر بار مقامات دولتی به بهانه ای آن ها را سر می دوانند. در این میان کارفرما نه تنها حق و حقوق کارگران تعلیقی را - آن هم بر طبق قانون کار جمهوری اسلامی - پرداخت نمی کند، بلکه مقامات وزارت کار و حراست تلاش دارند، کارگران را که جرمی به جز ایجاد تشکل مستقل شان برای دفاع از منافع کارگران شرکت واحد ندارند، وادار به نوشتن توبه نامه کرده، تا این گونه برای دیگر کارگران، درس عبرتی شود.

اما کار به این جا خاتمه نمی یابد. فعالان و پیشروان کارگری نه تنها اخراج و سرگردان می شوند، بلکه به محاکمه نیز کشیده می شوند.

در ماه مهر محمود صالحی و جلال حسینی بار دیگر در دادگاهی غیرعلنی به اتهام برگزاری جشن اول ماه مه در شهر سقز در سال ۸۳، به محاکمه کشیده شدند و قرار است محسن حکیمی نیز روز ۱۰ آبان به همین اتهام، دوباره محاکمه شود.

هم چنین محمود صالحی و همسرش نجیبه صالح زاده در تاریخ ۸ مهر، در ارتباط با پرونده ی ساختگی دیگری و به بهانه داشتن شاکی خصوصی و توهین به مامور دولت محاکمه شده بودند که در آن روز بسیاری از فعالین کارگری در اعتراض به محاکمه محمود صالحی و نجیبه صالح زاده در برابر دادگاه تجمع کردند.

محاکمه دستگیر شده گان مراسم اول ماه مه شهر سقز در سال ۸۳ به اتهام برگزاری مراسم و جشن کارگری، محاکمه کارگرانی است که در مراسم های مستقل کارگری - از جمله اول ماه مه - شرکت می کنند. محاکمه کارگرانی است که به حقوق از دست رفته خود اعتراض دارند. کارگرانی که به شرایط غیر انسانی خود اعتراض دارند. محاکمه کارگرانی که دست به اعتصاب می زنند. محاکمه کارگران پردیس سنندج و فرش البرز بابلسر است که به دلیل اعتراضات شان وحشیانه سرکوب شدند.

محاکمه و اخراج کارگران فعال و پیشرو، یکی از ترفندهایی است که سرمایه داران و دولت حامی شان برای سرکوب جنبش رو به رشد کارگری و مهار آن به کار بسته اند.

کارگران باید با دفاع از نماینده گان شان، با دفاع از فعالین و پیشروان کارگری و با اعتراض به اخراج و به محاکمه کشاندن شان، از حق طبیعی خود برای برگزاری مراسم مستقل کارگری، تجمع و اعتصاب دفاع کنند. دفاع از پیشروان و فعالین کارگری و اعتراض به اخراج آن ها، دفاع از حق اعتراض و تجمع کارگران است. دفاع از خواسته هایی است که کارگران در اعتراضات شان بیان می کنند.

فراخوان خامنه ای به وحدت و همدلی جناح های حکومت

پایان جنگ هشت ساله گفت: " اگر این حرف ها و گله گزاری ها بیان نمی شد بهتر بود اما حالا که صورت گرفته نباید درباره تأثیر آن اغراق کرد و به گونه ای حرف زد که انگار حادثه مهمی اتفاق افتاده است".

با توجه به تنش های آشکاری که میان هاشمی و طرفدارانش از یک طرف، با احمدی نژاد و حامیان از طرف دیگر بر سر افشای نامه خمینی دامن زده شد، بهتر می توان موضع اخیر خامنه ای را دریافت. جدای از حرف های همیشگی و ظاهر فریب خامنه ای که وانمود کرده همه چیز در جامعه با ثبات و آرامش پیش می رود، واقعیت این است که حاکمیت جمهوری اسلامی و کابینه احمدی نژاد، اینک با مشکلات و بحران های چند جانبه ای دست به گریبانند که رهایی از آن ها به سادگی امکان پذیر نخواهد بود. تا جایی که وجود همین مشکلات و ناتوانی پاسخگویی بدان ها، نه تنها شکاف میان جناح های مختلف درون حاکمیت را بیشتر کرده بلکه می رود تا بر وحدت " اصولگرایان " نیز که اینک تمام قدرت را در اختیار خود گرفته اند آسیب های جدی وارد سازد.

بخش کلیدی سخنرانی خامنه ای روی موضوع برنامه اتمی رژیم و مواضع کنونی حاکمیت نسبت به آن متمرکز شده بود. چرا که بحران هسته ای موجود میان ایران و آمریکا و راهکارهای برون رفت از آن، اصلی ترین شکاف میان جناح های درون حاکمیت جمهوری اسلامی است، که اینک خود را در دو صف بندی کلی به نمایش گذاشته است. یک طرف خط هاشمی رفسنجانی که اینک تمامی نیروهای دوم خردادی و میانه روی درون حاکمیت را زیر پرچم خود گرفته است و خواهان پیشبرد ادامه یا دست کم مشابه همان سیاست تیم هسته ای دولت خاتمی به رهبری حسن روحانی می باشند. طرف دیگر، دولت احمدی نژاد، محسن رضایی و جبهه "اصولگرایان" قرار دارند که انگار شرایط امنیتی و جنگی را بیشتر ضامن بقاء خود می دانند و لذا با نفی سیاست تیم قبلی و پای فشردن بر رد هرگونه توقف غنی سازی، تمایل دارند با تشدید بحران، فشارهای افزون تری را بر توده های زحمتکش ایران تحمیل نمایند. و مهمتر اینکه خامنه ای نیز در سخنرانی اخیر خود نه فقط به حمایت علنی از سیاست اتمی دولت احمدی نژاد و تیم

رهبری کننده آن پای فشرد، بلکه جناح های دیگر را نیز به تمکین بدان فرا خواند. او در این رابطه گفت: " هنگامی که نظام در کلیت خود موضعی یا تصمیمی می گیرد همه باید یکپارچه و متحد پشت سر آن موضع بایستند". و سپس در ادامه صحبت خود از این هم فراتر رفته، با نفی سیاست تیم هسته ای دولت خاتمی و نیز در تقابل با دیدگاه فعلی رفسنجانی، حمایت بی چون و چرای خود را از روند فعلی برنامه اتمی دولت احمدی نژاد چنین اعلام کرد: " اگر آن راه را تجربه نمی کردیم (سیاست تیم هسته ای دولت خاتمی و تعلیق غنی سازی اورانیم) شاید امروز خود را سرزنش می کردیم که چرا آن روش را امتحان نکرده ایم. اما اکنون با دلی محکم و تسلط کامل به پیش می رویم و دیگر هیچکس نمی تواند دلیل قابل قبولی درباره اشتباه بودن راه هسته ای کشور ارائه کند. چرا که ما آن راه دیگر را تجربه کرده ایم". با بیان چنین اظهار نظری روشن و آشکار می توان گفت سیاست ماجراجویانه دولت امنیتی - نظامی احمدی نژاد کاملاً بر سیاست و دیدگاه های خامنه ای استوار می باشد.

علاوه بر بحران اتمی که اینک پای جمهوری اسلامی را تا یک قدمی صدور قطعنامه سازمان ملل، مبنی بر تحریم های سیاسی - اقتصادی رژیم کشانده است. گرانی و مشکلات معیشتی مردم، گسترش رانت خواری، زدنی و فساد در تمام ارگان های حکومتی، عدم پاسخگویی دولت احمدی نژاد به نیازهای اولیه توده ها که در شعارهای انتخابی خود بدان " وعده " داده بود، نیز بحران دیگری است که دولت احمدی نژاد را به چالش کشیده است. تا جاییکه بخشی از حامیان دیروزی دولت، خود به منتقدان آن تبدیل شده اند.

اگر بحران اتمی رژیم هنوز به چالش میان مردم و دولت کشیده نشده است، اگر هنوز مردم سنگینی فشار حاصل از سیاست اتمی جمهوری اسلامی را بر شانه های خود احساس نکرده اند، در عوض بحران اقتصادی و معیشتی حاضر، چنان آشکارا سنگینی خود را بر کرده توده ها نشانده است که حتا خامنه ای را نیز علی رغم میلش به واکنش و اداشت. او که در سخنرانی قبلیش به مناسبت هفته دولت، نسبت به گرانی و وضعیت معیشتی مردم به دولت تذکر داده بود. این بار بر خلاف سخنان قبلیش نه فقط



دولت احمدی نژاد را از هر گونه ابرازی میرا دانست، بلکه برای خاموش کردن هر صدای اعتراضی نسبت به شرایط موجود و جلوگیری از اشاعه ی نا توانی های دولت هشدار داد و همگان را برای کمک و لاپوشانی کردن ناتوانی های دولت فرا خواند و گفت: " همه باید رئیس جمهور را مورد تکریم قرار دهند و اگر کسی درباره عملکرد دولت حرفی دارد آن را از طریق به گوش دولت یا مسئولان برساند اما تبلیغ ناکارآمدی دولت، حتی اگر واقعیت داشته باشد صحیح نیست چه برسد به اینکه واقعیت ندارد و غیرمنصفانه است".

در فراز نخست این سخنرانی، طرفین مورد خطاب خامنه ای، جناح های درون حاکمیت بویژه منتقدین سیاست اتمی دولت احمدی نژاد بوده اند، که آن ها را به سکوت و تمکین در مقابل سیاست های ماجراجویانه ای اتمی دولت کنونی و یا بهتر بگوییم سیاست اتمی خامنه ای فرا می خواند. این بخش از سخنرانی تأکید مجددی بود بر سیاستی که از مدت ها پیش بر اساس ابلاغیه "شورای امنیت ملی" رژیم به دست اندر کاران حکومت، رسانه ها و مطبوعات ابلاغ شده بود تا از هر گونه اظهار نظر علنی در ارتباط با موضوع هسته ای ایران پرهیز کنند.

اما فراز دوم سخنرانی خامنه ای که امر می کند تا از " تبلیغ ناکارآمدی دولت حتا اگر واقعیت داشته باشد پرهیز کنند" بسیار فراتر از منتقدین دولت در درون حاکمیت بوده است. این قسمت از سخنرانی خامنه ای عملاً کل جامعه را زیر ضرب گرفته، بویژه سانسور و سرکوب بیشتر مطبوعات را در دستور کار قرار داده است.

اگر پرداختن به موضوع هسته ای جمهوری اسلامی امری تخصصی بوده، اگر رژیم با تبلیغات گسترده، تلاش کرده است بحران هسته ای را به عنوان یک "مسئله ملی" به خورد جامعه بدهد و با کمک گرفتن از ارگان به اصطلاح "شورای امنیت ملی" سرکوب و خفقان را در مورد مسائل هسته ای در درون جناح های حاکمیت برقرار سازد، بدون شک مسائل مربوط به زندگی روزمره و معیشت مردم از سنخ دیگری می باشد. که به سادگی با یک سخنرانی یا ابلاغیه نمی توان جلوی اعتراضات مردم ویا انعکاس آنرا در مطبوعات گرفت.

اگر چه دولت امنیتی - نظامی احمدی نژاد سعی خواهد کرد روی همین فراز از سخنرانی خامنه ای در جهت تحکیم پایه های

فراخوان خامنه ای به وحدت و همدلی جناح های حکومت

خود مانور دهد و با سود بردن از آن، از یک طرف فشار بیشتری را بر محیط های دانشگاهی، جنبش زنان، جنبش معلمان، جنبش کارگری و در نهایت کل جامعه تسری بخشد. و از طرف دیگر برای جلوگیری از انعکاس صدای اعتراضات توده های زحمتکش و کارگران ایران نسبت به فقر و بی حقوقی خود، سانسور و سرکوب بیشتر مطبوعات را اعمال نماید. اما خامنه ای خود بیش از هر کس دیگری بهتر می داند که او، نه هم وزن خمینی است تا بتواند با یک سخنرانی حداقل در کوتاه مدت جناح های درون حاکمیت را به همدلی و آشتی بکشانند، و نه مردم در توهم شرایط دوران خمینی به سر می برند تا بتواند با یک دستورالعمل سانسور و خفقان، گریبان دولت و رژیم را از شر بحران های موجود جامعه رها سازد. امروز کارگران، توده های زحمتکش و دیگر اقشار جامعه به روشنی دریافته اند برای رسیدن به کار، نان، آزادی، راهی جز سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی وجود ندارد. انقلابی که پیروزی آن در نهایت از طریق یک اعتصاب عمومی سیاسی همراه با قیام مسلحانه توده ای امکان پذیر خواهد بود.

آمریکا در افغانستان هم شکست خورد

آن داشتند، به کلی سلب شده است. چراغ کم سوئی که ۵ سال پیش در دل مردم روشن شده بود، خاموش و پرونده ی امیدهای واهی بسته شده است. دامنه اعتراض و ناراضی توده ای روز به روز افزایش یافته است و در غیاب یک آلترناتیو نیرومند انقلابی هدایت کننده ی صف اعتراض کنندگان و ناراضیان، اعتراض و ناراضی، به سمت نیروی هدایت شده است که عملا در صحنه مبارزه وجود دارد. گسترش دامنه عملیات نظامی و بالا رفتن ظرفیت ایستادگی در برابر نیروهای خارجی و تقویت مواضع طالبان طی یکی دو ماه اخیر را تنها در این رابطه باید دید. حاصل عملکرد پنج ساله ی ارتجاع امپریالیستی و دولت دست نشانده ی آن، تقویت طالبان فوق ارتجاعی بوده است. در جنوب افغانستان کفه درگیری ها، اشکارا به نفع طالبان چرخیده است. درگیری های شدید در این منطقه سرانجام به خروج نیروهای بریتانیایی منجر شد و آنان مجبور شدند ولسوالی موسی قلعه در منطقه هلمند را ترک کنند و آن را به نیروهای طالبان واگذار سازند. یک روز پس از خروج نیروهای بریتانیایی از این منطقه، "مارک لیتی" سخنگوی ناتو در کابل آمادگی ناتو برای خروج از برخی مناطق دیگر رانیز اعلام کرد. البته مشروط بر آن که مردم، خودشان "امنیت" منطقه را تامین کنند!!

طالبان رسماً اعلام کرده است در حال حاضر ۱۲۰۰۰ نیروی فعال دارد و کنترل ۲۰ ناحیه در جنوب افغانستان را در دست خود دارد. سران ناتو در حالی که طالبان را به بزرگ نمائی متهم می کنند، در عین حال اعتراف می کنند که طالبان قادر است چهار استان جنوبی افغانستان را تحت کنترل خود بگیرد!

تحولات اخیر افغانستان، تماما بیانگر شکست سیاست های قدرت های امپریالیستی و در راس آن آمریکا در افغانستان است. هرچند "دیوید ریچاردز" فرمانده ناتو در افغانستان روز شنبه ۱۷ اکتبر اعلام کرد که به زودی عملیات نظامی گسترده ای را همزمان در سراسر افغانستان آغاز، و "امنیت" را در سراسر کشور برقرار خواهد کرد، اما این تهدید و ادعا، در این واقعیت که سیاست های آمریکا و متحدان وی در افغانستان باین بست و مهم تر از آن با شکست روبرو شده است، هیچ تغییری ایجاد نخواهد کرد.

آمریکا تنها در عراق شکست نخورده است، در افغانستان هم شکست خورده است.

خرافات و سرکوب

مطلقاً نمونه وار جامعه ایران نیستند. ابعاد روی گردانی مردم از مذهب، به هیچ روی قابل قیاس با گرویدن تعداد اندکی از مردم ناآگاه، به فرقه های مذهبی نیست.

روحیه مبارزاتی توده های میلیونی کارگر و زحمتکش، زنان و جوانان، مطلقاً قابل قیاس با انفعال و صوفی گری، نیست.

به رغم تلاش های ارتجاعی جمهوری اسلامی، در اشاعه خرافات مذهبی، نسلی که در دوران جمهوری اسلامی در ایران رشد کرده است، با این خرافات در ستیز قرار گرفته است. دلایل آن نیز صرفاً به نفرت توده های وسیع مردم از رژیم جمهوری اسلامی خلاصه نمی شود. جامعه ایران، در این دوران، مستثنا از خواست رژیم، با تحولاتی رو به رو شده است. تعداد افراد با سواد و تحصیل کرده، افزایش یافته است. نزدیک به دوسوم جمعیت، در شهرها زندگی می کنند. طبقه کارگر ایران به لحاظ کمی و کیفی از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار بوده است. کارگران، اکنون اکثریت جامعه را تشکیل می دهند. شرایط کار و زندگی کارگر اورا و می دارد که به جای دست بلند کردن به سوی آسمان، مشت خود را گره کند. به جای تسلیم و انقیاد و امید بستن به زندگی بهتر در دنیای موهوم پس از مرگ، برای بهبود شرایط زندگی خود، در همین جهان موجود بجنگد. او باید علیه حکومتی مبارزه کند، که حکومت الله نام گرفته است. این است آن پدیده نمونه وار جامعه ایران و نه گرایش یک خرده بورژوازی ورشکسته سنتی شهر و روستا، یک بوروکرات عصر حجر و یا یک روشنفکر مایوس، مرعوب و ناتوان، به یک فرقه مذهبی. اما این بدان معنا نیست که ادعا شود، اکثریت مردم ایران لامذهب اند.

آنچه در این جا بر آن تاکید شده است، گرایش به دوری از مذهب در میان کارگران، بنا به شرایط کار و زندگی شان است. و الا در این مسئله تردیدی نیست، مادام که انسان ها سرنوشت زندگی اقتصادی و اجتماعی شان را در دست نگرفته اند، مادام که سرمایه حاکمیت دارد، مادام که ترس از فقر و گرسنگی، بیکاری و آینده ای نامعلوم وجود دارد، مذهب نیز حتماً در درون کارگران به حیات خود ادامه می دهد. با تبلیغ و ترویج و آگاهی هم، در نظام موجود، نمی توان آن را برانداخت. باید ریشه های اقتصادی- اجتماعی آن زده شود. تنها، سوسیالیسم می تواند بشریت ستمدیده را از شر خرافات مذهبی رها سازد.

کمک های مالی

فرانسه :

رفیق م - ۱۸۳	۱۰۰ یورو
رفیق ح - ش	۱۲۰ یورو
رفیق ف .	۵۰۰ یورو
رفقای رادیو	۲۸۰ یورو

**هشتاد و نهمین سالگرد
انقلاب سوسیالیستی اکتبر**

گرامی باد!

خرافات و سرکوب

مانده ترین مردم مذهبی تأثیر می‌گذارد. اما، تنها جمهوری اسلامی نیست که از این ابزار برای پیشبرد مقاصد و اهداف سیاسی خود استفاده می‌کند.

کسی فراموش نمی‌کند که محمد رضا شاه پهلوی نیز در عالم خواب، همین ارتباط را برقرار می‌کرد و از پیامبر و امامانی که او و رژیم اش را نجات می‌دادند، الهام می‌گرفت.

اکنون نیز، رقبای جمهوری اسلامی از این ابزار فریب و تحمیق استفاده می‌کنند. یک روحانی به نام بروجردی هم می‌تواند پیدا شود که همچون احمدی نژاد، از امامان شیعیان الهام بگیرد و اصل و نسب خود را به آنها برساند. او هم می‌تواند گروهی از مردم نا آگاه را به گرد خود جمع آورد.

فرا تر از آن، اگر جمهوری اسلامی، از این ابزار عوام‌فریبی استفاده می‌کند، چرا گروه‌های به اصطلاح سیاسی موسوم به ملی-مذهبی نظیر نهضت آزادی از آن استفاده نبرند. این استفاده هم صرفاً از این طریق نیست که تعدادی از سرکردگان دستگاه مذهبی در خدمت اهداف سیاسی این گروه‌ها انجام وظیفه کنند، بلکه راه‌های دیگر هم وجود دارد که از جمله آن، اشاعه صوفی‌گری است.

جمهوری اسلامی، البته از زاویه انحصار عوام فریبی مذهبی با این گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی در تضاد قرار دارد. چرا که این عوام‌فریبی را وسیله‌ای در انحصار خود می‌داند. اگر قرار است در حکومت اسلامی، احمدی نژاد، با یک نیروی غیبی و نامرئی ارتباط برقرار نماید و از آنجا الهام بگیرد، روشن است که دیگر کسی مجاز نیست، مدعی چنین رابطه‌ای باشد. یعنی افراد و مراکز دیگری هم پیدا شوند که ادعاهائی از این دست مطرح کنند. چون در آن صورت، این عوام فریبی مذهبی، کارکرد خود را از دست می‌دهد.

با این وجود باید گفت که در پشت این نزاع فرقه‌گرایی مذهبی، اهداف سیاسی نهفته است. بروجردی هم از این رواصل و نسب اش به امامان شیعیان می‌رسد و از آن‌ها الهام می‌گیرد، که خواهان بازگشت به مذهب سنتی است. مذهب سنتی هم از دیدگاه او بازگشت به دوران قبل از جمهوری اسلامی است و نقشی که مذهب در آن دوران ایفا می‌کرد. بنابراین جمهوری اسلامی، سرکوب اش می‌کند و وی را به همراه هوادارانش روانه زندان می‌نماید.

نمونه دیگر، در اوپیش اند که گرچه سابقه تضاد آنها بادیستگاه روحانیت، دیرینه است و رابطه و الهام ویژه خود را دارند، اما سرکوب و پیگرد اخیر آنها، دلائل سیاسی دارد.

یکی از این فرقه‌های صوفی‌گری در اوپیش نعمت الهی‌گنابادی هستند که در راس آنها، نورعلی تابنده وابسته به گروه‌های ملی-مذهبی و وزیر دادگستری بازرگان، قرار دارد.

در پی به قدرت رسیدن احمدی نژاد و تشدید تضادها و اختلافات گروه‌های موسوم به ملی-مذهبی با جمهوری اسلامی، سرکوب این فرقه در دستور کار جمهوری اسلامی قرار گرفت. چند ماه پیش، یکی از مراکز آنها در قم مورد حمله قرار گرفت، به آتش کشیده شد و تعداد کثیری از پیروان این فرقه دستگیر شدند. این فرقه هم اکنون نیز با تضییقات و فشارهای جمهوری اسلامی روبروست.

نمونه‌های دیگری نیز وجود دارند که نشان می‌دهند، این سرکوب‌ها جنبه سیاسی دارند و نه آنگونه که سران رژیم و مطبوعات وابسته به آن ادعا می‌کنند، مقابله با خرافات. هیچ تردیدی نیست، که این فرقه‌ها نیز به عنوان رویه دیگر فرقه حاکم، سر تا پا ارتجاعی‌اند، اما در این واقعیت تغییری نمی‌دهد، که این اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم، باید محکوم شوند.

این مسئله دیگر بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی، خود مظهر تام و تمام خرافات است. مبلغ و مروج خرافات در عریان‌ترین شکل آن است. معضل جمهوری اسلامی، آنجائی بروز می‌کند که این خرافات، به ابزاری در دست رقبای مذهبی‌اش تبدیل می‌شوند.

در این جا، به این نکته نیز باید اشاره کرد، که گرچه رشد خرافات و بعضاً رشد فرقه‌های مذهبی، نتیجه سیاست‌های جمهوری اسلامی است، اما گاه در مورد وزن و اهمیت آن در جامعه ایران، به ویژه از جانب اپوزیسیون‌های بورژوازی رژیم غلو می‌شود. اگر چند صد نفری به دور بروجردی جمع شوند، یا تعداد اندکی به صوفی‌گری روی آورند، چنین وانمود می‌شود که گویا، این انعکاسی از عمق اعتقادات مذهبی و رسوخ خرافات در میان مردم ایران است. بعد هم، نتیجه‌گیری‌های سیاسی از آن به نفع خود می‌کنند. درحالی‌که، این پدیده‌ها

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به یکی از آدرس‌های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره‌های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 488 oktober 2006